خلط اعتبار با تکوین

فضای حقوق و اعتبار، یک فضایی است تابع ارزشها و اغراض و متفاوت است با فضای تکوین [1]. و من -بینی و بین الله- دهها مورد برخورد کردم که میدیدم روایتی که شارع فرموده، دارد علمای بزرگ را ارشاد میکند به امری که به آن توجه نمیکنند.

---

[1] من گمانم این است -به این صورت جایی ندیدم، اگر شما دیدی به من هم بفرمایید- کلّ علوم انسانی: اخلاق، اقتصاد، فقه، حقوق، تمام این ها را شما میتوانید با دو تا واژه شروع کنید؛ بعد همه آن ها را تحت این دو واژه سامان بدهید: اغراض، قیَم؛ غرض، ارزش. هیچ کدام از این علوم نیست مگر این که وقتی سراغش میروید میبینید سروکار شما با این دو عنصر است، سوّمی هم ندارد. سوّمی دارد ولی نه سوّمی که مثل آن دو دخیل باشد بلکه نقش واسطه را دارد.

غرض، آن چیزی است که مردم ندارند؛ آن را میخواهند.ارزش یعنی چه؟ یعنی آن چیزی که این غرض را به آن ها میدهد.ارزش آن چیزی است که آن ها را به آن مطلوب و به آن غرضشان میرساند. این تقسیمبندی کلی است. حالا هر مثالی هم بزنید، بعضی مثالهای حقوق و اخلاق و این ها خیلی پیچیده میشود. من تا آن جایی که بوده، توانستم با این تحلیل کنم.

مثال بسیار ساده: وقتی تشنه شدید، غرض شما سیراب شدن است. یک چیزی هست این جا که دارای ارزش است، یعنی شما را به غرضتان میرساند. آن چیست؟ آب است. پس غرض، سیراب شدن است و ارزش، آب است؛امّا تا آب را جهتدهی نکنید، شما را به غرضتان نمیرساند.این که میروید آب میخورید. رفتن و آب خوردن، جهتدهی شیء ِدارای ارزش است یا همان آب، به سوی غرض. آب را برمیدارید میخورید. این جهت دهی، تکوین ِمحض است.

حالا یک کسی آن جا نشسته پایش فلج است، از آن طرف هم آب میخواهد. غرض را دارد. صاحب ارزش هم این جا هست؛ فقط نمیتواند جهتدهی تکوینی کند. این جا فضایی است که یک امور جدیدی پیش میآید. چیزهایی که انسانی است. دیگری را صدا میزند. سه عنصر این جا داریم:امر، التماس، دعا. اگر پایینتر از این آقایی است که صدایش میزند میگوید دعا، ادعوک، از شما میخواهم، خواهش میکنم، این آب را به من بدهید چون پا ندارم. اگر مساوی هستند، میگوید التماس. التمسک، از شما درخواست میکنم، درخواست مساوی به مساوی. و اگر آن شخص پایینتر است، یأمره، میگوید برو آب را بیاور. خود امر و لوازمی که امر دارد شروع در فضای جهتدهی است.

در واقع، عقلا در تجربیاتی که از عالم دارند میدانند باید ارزشها را جهتدهی کنند تا به اغراضشان برسند. این جهتدهی کردن یعنی همان فضای اعتباراتِ عقلایی. تمام دستگاه اعتباریاّت عقلا اخاّذی کردند و ادای جهت گیری های تکوینی را در آوردند.

در همان مثال خودمان، ما آب داریم؛ نوشیدن آب داریم؛ سیراب شدن داریم. این ها هنوز جهتدهی نیست. رابطه این ها را که درک میکنیم، ارزشها میآید. ارزش یعنی آب، ارزش دارد، برایش میتوانی پول بدهی. خوردن هم با سلامتی، ارزش دارد. اگر الآن مریض باشی نتوانی آب بنوشی، پول میدهی که کاری بشود بتوانی ببلعی، بنوشی، آب را قورت بدهی.

درک رابطه آمد. ارزش برای اینها هم آمد؛ اما جذابه هنوز نیست. جذابه که ما میگوییم که منظورمان اعتبار است این است که «باید» آب بخوری. این «باید»، وجوب، الزام، این ها جذابه است. نه آب، جذابه است و نه خوردن. اینها همه ذوالقیمة هستند.ما هر چه بگردیم در خارج «باید»ی نداریم. چیزی که ما در خارج داریم یک بدن داریم، یک تشنگی داریم. این ها را داریم.

عقلا با عقل نظری خودشان، روابط را درک میکنند و به تعبیر سادهی خودمان تجربه دارند. عقلا و پدرانشان تجربه دارند. تجربه دارند یعنی این که می دانند: اگر الف؛ آنگاه ب. یعنی اگر این کار را بکنی این طور می شود. کسی که سم خورده است و مسموم شده است و مرده است رابطه معلوم نبود سپس معلوم شد. اگر این ماده را بخوری می میری ولی قبلش نمیدانست. خب پس با عقل نظری، هست ها را درک میکند. عقل نظری، فقط هست ها را درک نمیکند؛ بلکه تمام حقائق نفس الامریه را ولو به هست خاجی هم در نیایند درک میکند. بعد چه می کند؟ عقلا اغراضی دارند که می خواهند به آن برسند. حالا می خواهند جهت دهی کنند. جهت دهی با انشاء و با جعل اعتبار حق به معنای وسیعش؛ چه باید و نباید های تکلیفی و چه احکام وضعی. عقلاء با انشاءِ این طور احکام تکلیفی و وضعی، خودشان را به اغراضِ خودشان میرسانند و اسمش را میگذارند فلانی حق دارد.(سایت المباحث، تبیین اعتباریات با تکیه بر نظام اغراض و ارزش ها)

بازبینی #1
ایجاد شده 27 فوریه 2025 09:30:38 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 فوریه 2025 09:30:55 توسط ... .